

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر محبی

نگارش: بهمن شفیق

۱۱/۰۲/۱۱

این جنگ را نباید واگذار کرد

همه شواهد نشان می‌دهند که انقلاب نان و آزادی در مصر در حساس‌ترین نقطه حیات خود قرار گرفته است. نقطه‌ای که در آن تکلیف آرایش سیاسی جامعه مصر در حال تعیین شدن است. و درست در این نقطه حساس کمبود یک حزب ژاکوینی، حزبی که به اندازه کافی مجرب باشد، حزبی که به فنون قیام مسلح و مسلط باشد، حزبی که واقعیت زندگی را بشناسد و نبض تند اش را تشخیص دهد، حزبی که لحظات را دریابد، بیش از هر چیز به چشم می‌خورد. انقلاب تنها روندی اجتماعی و دراز مدت نیست. در لحظات تعیین کننده، این عنصر توطئه است که در انقلابات نقشی برجسته می‌یابد. هر کس که این را انکار کند، یا ابله است و یا عوامفریبی که خود مشغول توطئه است. و در مصر امروز انقلابیون ضعیف‌ترین توطئه‌گرانند.

تصور این که در مصر نیز تحولات به همان‌گونه ای پیش خواهد رفت که در تونس واقع شد، یک ساده لوحی محض است. تونس کل بورژوازی را غافلگیر کرده بود. تونس اولین سنگر ارتجاع عرب بود که سقوط کرد. این که آیا بورژوازی موفق به مهار روند انقلابی در تونس خواهد شد و آن را در همین نیمه راه متوقف خواهد کرد یا نه به عوامل متعددی بستگی دارد که سرنوشت انقلاب در مصر شاید تعیین کننده‌ترین این عوامل باشد. تونس اما مهم‌ترین سنگر ارتجاع عرب نبود. مصر آن حلقه اصلی است. مصر جایی است که سرنوشت انقلاب در آن بر کل روند انقلابی جهان عرب تأثیرات تعیین کننده بر جا خواهد گذاشت. توقف انقلاب در مصر در میانه راه، کل روند انقلابی جهان عرب را لااقل دچار تأخیر – اگر نگوئیم متوقف – خواهد کرد و پیشروی انقلاب در کرانه نیل سیلی از انقلابات را در جهان عرب و خاورمیانه به راه خواهد انداخت. سیلی که دامنه آن به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نخواهد بود. دقیقاً از همین رو نیز باید انتظار مقاومت ارتجاع در مصر وجود می‌داشت.

وزن سیاسی مصر در جهان عرب و پیچیدگی و تنوع جامعه مصر و قدرت طبقه حاکمه آن، همه و همه باید این را از پیش معلوم می‌کردند که مبارزه طبقاتی در این کشور ۸۰ میلیونی مسیر به مراتب پیچیده‌تر و خونین‌تری را طی خواهد کرد تا در تونس. و چنین نیز شد.

تا روز تظاهرات بزرگ سه شنبه، «روز خشم»، روند حوادث کم یا بیش به همانگونه ای پیش می‌رفت که در تونس نیز واقع شده بود. اوجگیری هر چه بیشتر تظاهرات و درگیریهای خیابانی، به ویژه با پولیس، کشته و زخمی، جنگ و گریز. از روز سه شنبه روند تحولات اما شکل دیگری به خود گرفت. بسیج ملیونی معترضان توازن قواء را به گونه‌ای محسوس به زیان رژیم دگرگون کرد. به این توازن قوای جدید دیگر نمی‌شد با نیروی پولیس و به شکل کلاسیک پاسخ گفت. بازی پیچیده‌ای آغاز شد که سرشار از توطئه و دسیسه بود.

از همان زمان اوجگیری اولی تظاهرات و جابه جایی‌های درون کابینه، روشن بود که رژیم در عین وانمود کردن به عقب نشینی، به هیچ وجه قصد واگذاری میدان بازی به مخالفان را ندارد. انتصابات انجام گرفته تماماً به معنای تقویت نقش ارتش و نیروهای امنیتی در بازی سیاسی روزهای آینده بود. این تغییرات نشان می‌داد که در رأس رژیم شکافی وجود ندارد، به عکس، این تغییراتی بودند در جهت عملکردی متمرکز تر و حساب شده تر. عقب نشینی موقت پولیس در روز قبل از تظاهرات سه شنبه و غیبت ناگهانی آن در خیابانها، باز کردن در زندانها و آزاد کردن زندانیان جنائی همراه با مسلح کردن آنان، افزایش غارت و ناامنی در خیابانها و یورش به منازل مردم، همراه با بی‌طرفی ظاهری ارتش اجزاء مختلف این توطئه پیچیده را به نمایش می‌گذاشتند. در همه این اقدامات رژیم حاکم به درستی تشخیص داد که در لحظه حاضر همه چیز به توازن قوا بستگی دارد و نه به حفظ ظواهر. محاسبه ای بسیار ساده مبنای همه این اقدامات را تشکیل می‌داد: هر چه هرج و مرج افزایش یابد، به همان اندازه نیز ترس مردم افزایش خواهد یافت و خواست نظم از طرفداران بیشتری برخوردار خواهد شد. انقلاب با قدرت بسیج وسیع و با تشکیل کمیته های محلی به مقابله برخاست و توانست از این دوره نیرومند تر بیرون بیاید.

سخنرانی مبارک در شب بعد از تظاهرات سه شنبه و تأکید وی بر این که او در مصر خواهد مرد و تا پایان دوره ریاست جمهوری اش کناره گیری نخواهد کرد، به خلاف ظاهر امر و به خلاف آنچه بسیاری از مفسران ساده لوح قلمداد کردند، نه یک عقب نشینی، بلکه اعلام آغاز ضد حمله ای بود برای به هم زدن توازن قوایی که اکنون به زیان رژیم حاکم چرخیده بود. نخستین واکنش تظاهر کنندگان میدان تحریر به سخنرانی مبارک خشم بود و اعتراض. اما یک نکته در این میان پنهان ماند و آن هم این که سخنرانی مبارک همه امیدواری های متکی بر خوش بینی تظاهر کنندگان را نیز بر باد داد. روشن بود که باز هم مفسران بورژوا و ساده لوحان سخنرانی مبارک را به سرسختی و لجابت او و بیگانگی اش با واقعیات تعبیر خواهند کرد (از جمله این ساده لوحان هم باید از آلن وودز – این نظریه پرداز محبوب چپ سطحی ایران – نام برد. وودز نیز در مقاله کلیشه ای اش تحت عنوان «مصر در آستانه جنگ داخلی»، واکنش مبارک را به ویژگی خود او نسبت داد). در پس این موضعگیری اما جدالی سخت بر سر تعیین ستراتیژی مقابله با موج انقلاب نان و آزادی در جهان عرب نهفته بود. اخبار روزهای بعد – حمایت عربستان و کویت از مبارک و تماس معمر قذافی با وی و موضعگیری دولتهای هلند و ایتالیا به نفع وی – نشان داد که در میان بورژوازی به هیچ وجه بر سر یک خط مشی عقب نشینی مدارا و ورزانه و واگذاری قدرت توافق عمومی وجود ندارد. خود مبارک بعداً در گفتگو با کریستیان امانپور از اختلاف نظر خود با اوباما و از این که اوباما مصر را نمی‌شناسد، صراحتاً سخن گفت. البته او باید می‌گفت که اوباما به اندازه کافی از وخامت اوضاع در جهان عرب خبر ندارد. به هر رو، آنچه اینک لازم بود، بسیجی از قوای ضد انقلاب بود تا این صف را در عمل تقویت کند. از روز چهارشنبه و با هجوم دستجات مزدور مبارکی در خیابانهای قاهره و اسکندریه، این ضد حمله از سطح دیپلماتیک فراتر رفته و به خیابانها نیز رسید.

کمترین هدف این ضد حمله خیابانی در هم شکستن انحصار قدرت صف انقلاب در خیابان بود و ضد حمله ارتجاع

در رسیدن به این هدف کاملاً موفق عمل کرد. هدف بزرگتر، بیرون راندن مبارزان انقلابی از میدان تحریر، البته به نتیجه نرسید و مبارزان انقلابی با فداکاری شورانگیز و با کمترین امکانات، اما بیشترین جسارت، از سنگر انقلاب به دفاع برخاستند. صحنه‌های با شکوه این مقاومت قهرمانانه هیچ‌گاه از اذهان جهان عرب پاک نخواهند شد. این مبارزان سنتی را از خود بر جا گذاشتند که تا نسلاً الهام بخش مبارزه انقلابی در جهان عرب باقی خواهد ماند. درود بر همه این مبارزان و صد بار درود بر جانب‌باختگان نبرد میدان تحریر.

ضد حمله ارتجاع اما توانست علی رغم رسوائی بزرگ جهانی اش، تناسب قوا در مبارزه را تا حدودی که لازم بود مجدداً به نفع اردوی ارتجاع برگرداند. اگر تا پیش از این ضد حمله این «سران» اپوزیسیون بودند که کناره گیری مبارک را پیش شرط هر گونه گفتگویی اعلام می کردند، اکنون و پس از ضدحمله ارتجاع، این دولت بود که پایان تظاهرات را به عنوان پیش شرط آغاز گفتگو اعلام می کرد. ورق برگشته بود، راه برای مذاکره باز شده بود. معامله های پشت پرده به سرعت در حال جوش خوردن بود. در حالی که در میدان تحریر جنگ باریکادها به شدت ادامه داشت و درست در شرایطی که مبارزان جوان انقلاب با خون خود به پاسداری از انقلاب خویش برخاسته بودند، دلالتان بورژوازی در حال آخرین چک و چانه های معامله بر سر انقلاب بودند. انقلابیون جوان تاوان خطائی را می پرداختند که چند روز پیش از آن مرتکب شده بودند. آن‌ها می توانستند درست هنگامی که پولیس از خیابانها عقب کشیده شد، تعرض خود را ادامه دهند و با تصرف پاسگاههای پولیس این ارگان سرکوب ارتجاع را برای همیشه از کار بیندازند. اما آن‌ها به حفظ سنگر های خود بسنده کرده بودند. اکنون و با ضد حمله سازمان یافته ارتجاع، ضد حمله ای که همان پولیس نقش اصلی سازمان دهنده را در آن ایفاء می کرد، این مبارزان باید از یک سو به دفاع از انقلاب در خیابانها می پرداختند و از سوی دیگر مانع فروش انقلاب توسط دلالتان حرفه‌ئی می شدند. مبارزان انقلاب با شایستگی تمام از عهده اولی بر آمدند اما شاید حتی متوجه نیز نشدند که این میدان فرعی نبرد بود. تصمیمات در عرصه دیگری در حال اتخاذ شدن بودند.

در تمام این دوران جنگ و گریز، اما این ارتش بود که روز به روز بر محبوبیت و اعتبار خود می افزود. شاید یکی از خطرناکترین صحنه‌های روزهای پر از التهاب قاهره را باید دیدار وزیر دفاع از سربازان مستقر در میدان تحریر به حساب آورد. وزیر دفاعی که با لباس ساده نظامی و در هیأت پدری مهربان نسبت به سربازان و در عین حال مدافع جان تظاهرکنندگان ظاهر می شد. همه چیز برای واگذاری امور به ارتش آماده می شد. پولیس و دستجات اراذل و اوباشی که نقش سگ هار را بر عهده گرفتند، دولتی که با وعده کنار رفتن مبارک و فرزند او ظاهراً راه را برای انتخابات آزاد باز می کرد، اپوزیسیون دلالتی که فقط سهم خود را از کیک می‌خواست و ارتشی که در این میان آرام آرام به عنوان ناجی ملت سر بلند می کرد. و غرب؟ غرب نشان داد که هرزه و قیچی بیش نیست: دروغگو، بی‌شرم و عوامفریب. از یک سو برای جوانان میدان تحریر اشک تمساح ریختند و از سوی دیگر پشت پرده های معامله به معماری نظم نوین نظامی دولت آینده مصر پرداختند. مگر نه این که تونی بلیر، این توله سگ بد پوزه سرمایه، از همان آغاز اوجگیری اعتراضات بر ضرورت «مدیریت» آن توسط غرب تأکید کرده بود؟ آن‌ها حتی به تبلیغات «پرو دمکراسی» خویش نیز وفادار نماندند. ارتجاع عرب می‌دانست که با چه کسانی طرف است و این ارتجاع نشان داد که به این سادگی میدان را خالی نخواهد کرد.

به این ترتیب توطئه پشت توطئه در حال وقوع بود. هر چه بر میزان مقاومت قهرمانان میدان تحریر افزوده می شد، به همان اندازه نیروهای درون اپوزیسیون به معامله بزرگ نزدیکتر می شدند. عمر سلیمان، این متخصص امور امنیتی که بنا بر اسناد ویکی لیکس در طراحی مستقیم نظام شکنجه در زندانهای مصر با سازمان سیا همکاری

تنگاتنگ داشت، هر چه بیشتر زمام امور را در دست خود می گرفت. این رژیم بود که اینک تعیین می کرد با چه کسانی مذاکره کند. و روشن بود که طرف مذاکره همان اپوزیسیون اعلیحضرتی بود که در تمام سالهای اختناق در درون و حاشیه دستگاه حکومتی قرار داشت. هر چه زمان به توافق نهائی این دلالات با رژیم نزدیکتر می شد و عمرو موسی به عنوان فرد مورد اعتماد دستگاه و ارتش از موقعیت بهتری برخوردار می شد، به همان اندازه نیز فشار بر سایر گروههای درون اپوزیسیون برای عقب نماندن از قافله معامله بزرگ افزایش می یافت. آیمان نور، رهبر حزب لیبرال القعد، تا آنجا رسید که حتی با انحلال پارلمان به مخالفت برخاست. خلق فریاد بر می آورد «الشعب یرید، اسقائط النظام» و اپوزیسیون اعلیحضرت در کار تحکیم همان نظام اکنون در کنار ارتش قرار می گرفت. به این ترتیب تظاهرات روز جمعه که از قبل به عنوان «تظاهرات خروج» معروف شده بود، می رفت که به پرده نهائی این بازی کثیف تبدیل شود. روز پنج شنبه عمر سلیمان آخرین دسته معامله گران، اخوان المسلمین، را نیز فراخواند تا در مذاکرات شرکت کنند. در عین حال او تردیدی هم در این نکرد که به تهدید آنها بپردازد و اعلام کند که هرج و مرج البته کار اخوان نیز هست. پیام روشن بود. یا در معامله شرکت خواهید کرد و یا شما را هم سرکوب خواهیم نمود. همه چیز برای جمعه خروج آماده شده بود.

چه قدرت سمبلیکی در جمعه خروج وجود داشت. همه سران اپوزیسیون، همه دلالات، در میدانی جمع می شدند که زنان و مردان جوان با مقاومت قهرمانانه خود مانع سقوط آنها شده بودند. دانشجویان، دانش آموزان و کارگران و فقرای محلات زاغه نشین قاهره، همان ده هزار نفری که شب جمعه را پشت باریکادهای میدان به سر برده بودند، روز بعد شاهد بودند که نه تنها سران اپوزیسیون، بلکه حتی وزیر دفاع و اعضای کابینه نظامی هم در میدان حضور یافته اند. وزیر دفاعی که هنگام حضور در میدان با استقبال تظاهر کنندگان نیز روبرو شده بود. توطئه ثمر داده بود. برای اولین بار حتی تلویزیون رسمی دولتی نیز به پخش تصاویری از تظاهرات پرداخت. نظام سقوط نکرده بود، ظرفیت ادغام خود را افزایش داده بود. اکنون دیگر روشن بود که نظام انقلاب را وارد نبردی فرسایشی کرده بود.

چه دوگانگی غریبی در روز جمعه خود را نشان داد. گوئی غریب «اسقائط النظام» فقط برای التیام بخشیدن به روح تظاهر کنندگان، فقط برای اعلام این آرزو سر داده می شد. فتح میدان تحریر اما سقوط نظام نبود. سقوط نظام تنها هنگامی معنا داشت که کاخ ریاست جمهوری سقوط می کرد. همان کاخی که در فاصله کوتاهی از میدان قرار داشت و توسط همان ارتشی محافظت می شد که اینک در قلوب تظاهر کنندگان نیز جا باز کرده بود. هیچ چیز منطقی تر و در عین حال دردناک تر از این نبود که در پایان روز خروج، شورائی که نام «شورای نخبگان» بر خود نهاده بود و همه قوادان اپوزیسیون را در خود جمع کرده بود، با صدور بیانیه ای رسماً بر دوران گذار پیشنهادی نظام تحت هدایت عمر سلیمان صحه گذاشته بود. این شورا به خود اجازه داد که از «جوانان معترض» نیز خواستار تعیین نمایندگانی برای شرکت در مذاکرات با دولت شود. همه دنائت سیاست بورژوائی، یکسره در این شورا جمع شده بود.

اما این تمام ماجرا نبود. جمعه خروج در عین حال روز اعلام ورود رسمی جمهوری اسلامی به جنگ قدرت در مصر نیز بود. رهبر جمهوری اسلامی سکوت خود را شکست و با کنار گذاشتن همه ملاحظات دیپلماتیک علناً و رسماً وارد میدان جنگ با مبارک شد. جمهوری اسلامی خویشتنداری خود را کنار گذاشت و در بالاترین سطح علناً و رسماً به عنوان یک عامل تحولات وارد مناسبات سیاسی در مصر شد. انقلاب نان و آزادی اکنون از یک سوی دیگر نیز مورد تعرض واقع شده است.

انقلاب روزهای سرنوشت سازی را طی می کند. اکنون دیگر باید بر انقلابیون روشن باشد که تنها با شور انقلابی و تنها با جسارت نمی توان در مقابل دسیسه های متنوع بورژوازی ایستاد. تدبیر، درایت، هشیاری و انضباط در چنین روزهایی به همان اندازه حیاتی اند که جسارت و شهامت. روزهای آینده نشان خواهد داد که آیا رهبران نسل جوان انقلابی در مصر چنین خصوصیتی را نیز از خود بروز خواهند داد یا نه. آنچه مسلم است، اکتفاء به روشها و تاکتیکهای تاکتونی جنبش انقلابی دیگر برای پاسخگویی به شرایط پیچیده امروز و برای خنثی کردن توطئه های لایه به لایه محافل و باندها و دستجات مختلف بورژوازی به هیچ وجه کافی نیست. صف انقلابیون باید بتواند از یک سو در عرصه سیاسی به خنثی کردن مانورهای پشت پرده و علنی بورژوازی بپردازد و از سوی دیگر مانع از آغاز روندی فرسایشی در درون خود شود و با ترکیب اشکال متنوع مبارزه در سطوح مختلف و در گستره ای وسیع عملاً همراه با مرور زمان نیروی بیشتری را نیز به درون خود جلب کند. این باید روشن شده باشد که مقاومت چند هزار نفره و سپس تظاهرات ملیونی در فواصل معین، دیگر برای پیشروی بیشتر کفایت نمی کند. رژیم حاکم مجرب تر از آن است که با این روشهای قابل پیش بینی از پا در آید. در نبردی که امروز بین انقلاب و ضد انقلاب در جریان است، این ضد انقلاب است که از برتری های ستراتیژیک فراوانی برخوردار است: از مدیا تا منابع مالی و تا متحدان و مشاوران جهانی. این برتری های ستراتیژیک را باید با مؤلفه های دیگری در درون صف انقلاب جبران کرد. این کاری است دشوار اما شدنی. باید دید که آیا انقلابیون مصری توان غلبه بر چنین مصافی را دارند یا نه.

یک چیز اما روشن است. انقلاب نان و آزادی در جهان عرب نخستین انقلاب در جهان معاصر در دروان پسا جنگ سردی است. این انقلاب در شرایطی شکل گرفته است که شکافی عمیق بین دوره حاضر و دوره پیشین انقلابات به وجود آمده است. شکافی که با یک دوران تاریخی تماماً دست راستی پر شده است. این که انقلاب نان و آزادی تا همینجا نیز پیشروی کرده است، مایه سرافرازی همه انقلابیون است. اما چه انقلاب بتواند مسیر پیشروی های بعدی خود را باز کند و چه در همین مرحله متوقف بماند، روند انقلابی که امروز در جهان عرب آغاز شده است روندی زودگذر نخواهد بود. این تحولی خواهد بود عمیق و دیرپا. جنگ بر سر تعیین خصلت و ماهیت این تحولات، پیشگیری از بلع آن توسط این یا آن جناح ارتجاع و کمک به تعمیق آن در جهت یک انقلاب رهائیبخش سوسیالیستی، وظیفه دائمی همه کمونیستها و سوسیالیستها و همه چپ است. چه در مصر و در جهان عرب و چه در هر نقطه دیگری از جهان. اطلاق برجسبهای «پرو دموکراسی» و اسلامی بر این انقلاب، گام نخست بلعیدن آن توسط ارتجاع بورژوائی است. این جنگ را نباید به بورژوازی واگذار کرد. به ویژه در سطح جهانی و منطقه ای، انقلاب نان و آزادی به عقبه ای نیرومند نیاز دارد. باید این عقبه را شکل داد.

بهمن شفیق

۱۶ دلو [بهمن] ۸۸

۵ فیروزی ۲۰۱۱

برگرفته از بلاگ ویژه تحولات جهان عرب در سایت امید :

<http://omied.de/arabworlddevelopment/arabworldread.html?view=idoblog>

بعد التحریر ۱: امروز، شنبه باز هم بیشتر معلوم شد که خویشتنداری ارتش در روزهای گذشته تنها برای تدارک

سیاسی تعرض به صف انقلاب بود. ارتش «محبوب»، ارتشی که تا دیروز خود تظاهر کنندگان در مقابل دستجات هار مبارکی خواستار حضور تانکهایش در میدان تحریر بودند، امروز برجکهای تانکهایش را به سوی تظاهر کنندگان برگرداند. لوله گاز صحرای سینا منفجر شد و در یک کلیسا نیز یک انفجار رخ داد. اما مگر مبارک امروز از رهبری حزب خود کناره گیری نکرد؟ مگر این یک پیروزی نیست؟ نه نیست. عقب نشینی گام به گام مبارک تا به امروز با پیشروی گام به گام ارتش و کل نظام همراه شده است. هیچ دلیلی وجود ندارد که بعد از این چنین نباشد. بعدالتحریر ۲: مشغول نوشتن متن حاضر بودم که از طریق مقاله ای در اشپیگل متوجه مقاله زیر در نشریه فارین پالیسی شدم. نویسنده مقاله رابرت اسپرینگبورگ متخصص امور امنیت ملی و پروفیسور دانشگاه است. اسپرینگبورگ در مقاله فرصت ایجاد یک دمکراسی در جهان عرب را از دست یافته می بیند و معتقد است که نظامی کردن سیاست در مصر کاملاً مورد تأیید و حمایت امریکا و غرب است. این مقاله را در لینک زیر می توانید بخوانید :

http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/02/02/game_over_the_chance_for_democracy_in_egypt_is_lost